

استراتژی تشکیل سپد هوشمند از ابزارهای مالی در کشاورزی ایران



اتخاذ سیاستهای کم اثر نظیر کنترل های قیمتی، سیاستهای تجاری سردرگم، بازی بی پایان با تعرفه ها، حقوق گمرکی، سود بازرگانی و اولویت های سرمایه گذاری نادقیق، باعث تحریف در تخصیص منابع از طریق واسطه گری های مالی در بازار پول و بازار سرمایه شده است.

بی تردید درهم آمیختگی پیامدهای ناگوار ناشی از تغییرات اقلیمی با پاندمی کووید-۱۹ و اثرات خزنده تحریم های ناعادلانه و سندرم تاریخی تشدید استهلاک منابع و ابزار تولید در کشاورزی ایران، در کنار رخدادهایی نظیر بحران های موسمی مازاد تولید کشاورزی در محصولاتی مانند سیب زمینی، پیاز، گوجه فرنگی، خیار، سیر و زعفران، ناکارآمدی نهادی و نابهنگامی تامین مالی بخش صادرات کشاورزی در اقتصاد ایران کشاورزی را با مشکلات زیادی مواجه کرده است.

نیاز شدید به خریدهای تضمینی، حمایتی و توافقی، در کنار ردیف های سنتی تامین مالی بخش نظیر توسعه مکانیزاسیون بخش کشاورزی، توسعه کشت گلخانه ای، خرید تضمینی محصولات استراتژیک، تامین نهاده ها، تولید بذور اصلاح شده، حمایت از خسارت دیدگان ناشی از تغییرات

اقلیمی، سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها؛ و مسئله تغییر شاکله و پیکربندی ریسک‌ها در کشاورزی کشور از جمله نیازمندی‌های بخشی کشاورزی است و نشان از ظهور پارادایم جدیدی از مصایب و سختی‌های تولید کشاورزی در ایران دارد.

اگر نتوانیم با برنامه‌ریزی‌های راهبردی متقن و کارآ و سیاست‌های منطقی و مطلوب در حوزه مالیه کلان کشاورزی؛ جامعه بهره‌برداران ایران را با آن مواجه نکنیم با صورتبندی متنوع، از بحران‌هایی روبرو خواهیم بود که در آینده باید با هزینه‌هایی گزاف به مصاف آنها برویم.

شواهد عینی نشان می‌دهد؛ کارنامه تامین مالی بخش کشاورزی طی یکسال اخیر با سیاست‌های اقتصادی کلان نامناسب، عملکرد بازارهای مالی و ساختار سرمایه (structure Capital) در بخش کشاورزی را تحت تأثیر قرار داده است.

اتخاذ سیاست‌های کم‌اثر نظیر کنترل‌های قیمتی، سیاست‌های تجاری سردرگم، بازی بی‌پایان با تعرفه‌ها، حقوق گمرکی، سود بازرگانی و اولویت‌های سرمایه‌گذاری نادقیق، باعث تحریف در تخصیص منابع از طریق واسطه‌گری‌های مالی در بازار پول و بازار سرمایه شده است.

بعلاوه وجود محدودیتهای قانونی، وفور مجوزهای گوناگون و مقررات پیچیده اداری در بخش کشاورزی ایران موجب افزایش نااطمینانی و کاهش بازده انتظاری برای اعتباردهندگان در معاملات مالی شده و هزینه‌های معاملاتی را افزایش داده است و از عرضه تسهیلات، اعتبار و سپرده‌ها کاسته است.

اصولاً، منابع مالی در کشور ما در سه حوزه بانک، بازار سرمایه و بیمه گردآوری می‌شوند. که گرو داران (ذی نفعان و ذی مدخلان) کشاورزی ایران عمدتاً در مناسبات بانکی درگیر بوده و سهم نازلی در استفاده از ساز و کارهای بازار سرمایه و بیمه دارد. این منابع بطور مستقیم یا غیر مستقیم در جهت تامین مالی بخش کشاورزی تاثیرات متنوعی دارند.

در بخش تسهیلات بانکی از میان دو سبب قراردادهای مبادله‌ای (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، معاملات سلف، مرابحه و جعاله) و قراردادهای مشارکتی (مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه، تسهیم سود، مشارکت در سرمایه، خطوط اعتباری، استمناع و کمک‌های فنی) عدم توازن بنفع مدیریت ریسک بانکی و فاقد همراهی

با استراتژی های کلان بخش کشاورزی به چشم میخورد.

افزون بر اینها تنگنایهای بازارهای مالی در کشاورزی ایران مانند عدم انعطاف این بازارها، اطلاعات نامتقارن و ناقص، از تخصیص بهینه منابع موجود جلوگیری میکند. این محدودیت ها به طور کلی بر واسطه گری و معاملات مالی در بخش کشاورزی، همراه با فصلی بودن چرخه تولید و فروش محصولات کشاورزی، وجود شوک های زیاد درآمدی و قیمتی تولیدات، ریسک های واسطه گری مالی را افزایش و در کنار افزایش تورم روستایی نوعی "تله فضایی فقر" را در بین جامعه مولدین نهادینه کرده است.

طرفه اینکه ساختار خرده پای، درآمد پایین و پس انداز اندک کشاورزان و کوچک بودن وام ها باعث افزایش هزینه معاملاتی در بازارهای مالی و افزایش ریسک نکول اعتبار رسانی گشته است. تمامی موارد فوق سیاستگذار را به این مضمون هدایت میکند که باید به دنبال تنوع بخشی به ابزارهای تامین مالی برنامه ها، طرحها و پروژه ها شده و امکان تشکیل سبدهای هوشمندانه تری از امکانات مالی مانند (اوراق آتی، اوراق مشتقه، اوراق رهنی، صکوک، گواهی سپرده و اوراق مشارکت) را برای بخش کشاورزی فراهم می آورد.

به عنوان مثال قراردادهای مزارعه و مساقات از نظر فقهی جزء قراردادهای مشروع و از جهت قانونی مستند به قوانین مدنی و عادی ایران هستند، در نتیجه برای طراحی اوراق بهادار بر اساس آنها نیازی به تأسیس گفتمان فقهی و حقوقی جدید نیست از سویی با توجه به انتفاعی بودن اوراق مزارعه و مساقات، انتظار می رود در صورت وجود نهادهای قانونی و حمایت دولت، برای این اوراق بازار ثانوی در فرابورس شکل گیرد و قدرت نقد شوندگی پیدا کنند و به نظر میرسد با توجه به نرخ سود آنها، درجه نقد شوندگی شان بیشتر از اوراق سهام عادی و ممتاز و نزدیک به سپرده های بانکی باشد.

لذا با توجه به اینکه اوراق مزارعه و مساقات میتوانند ابزار مناسبی برای جذب نقدینگی در دست مردم و هدایت آنها به سمت طرحهای زیرساختی آبی-خاکی و تولیدی و صنعتی در بخش کشاورزی باشند، این اوراق به رشد اقتصادی بخش کمک میکنند.

حال اگر بخواهیم با هدف بهره گیری از ساختارهای موجود از میان صکوک قابل استفاده در حوزه صادرات محصولات کشاورزی (شامل استصناع، مضاربه، مشارکت، مرابحه، اجاره و جعاله)، یکی از عقود را سریعاً

عملیاتی نماییم؛ صکوک استصناع، در تأمین مالی صادرات محصولات کشاورزی بسیار کارساز است و حتی قابلیت عملیاتی شدن در تأمین مالی صادرات خدمات فنی و مهندسی در کشت فراسرزمینی را دارد و به همراه صکوک مضاربه، قابلیت عملیاتی شدن در تأمین مالی صادرات محصولات کشاورزی را دارد.

ضمن اینکه صکوک مشارکت نیز قابلیت عملیاتی شدن در هر دو حوزه را دارد. متأسفانه طی دهه اخیر، بانک‌های تأمین‌کننده تسهیلات در بخش کشاورزی بیشتر به استفاده از عقدهای متمایل بوده‌اند که بازدهی ثابتی دارند؛ زیرا این نوع عقدها همواره ریسک کمتری داشته و این امر باعث گردید که بانک‌ها انگیزه کمتری به مشارکت در فعالیتهای زنجیره ارزش کشاورزی داشته باشند. کارنامه لیزینگ (Leasing) یا (اجاره به شرط تملیک) بعنوان نوعی اعتبار میان‌مدت در بخش کشاورزی با گستره نظامات بهره‌برداری کشاورزی در کشور همخوانی ندارد. در جهان امروز لیزینگ به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای تأمین مالی کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی بادوام، مورد توجه متخصصین مالی در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه است.

لیزینگ یک ابزار اقتصادی است که با ارائه تسهیلاتی در قالب قرارداد اجاره به شرط تملیک، امکانات آینده را در زمان حال به مصرف‌کننده عرضه میکند و افراد جامعه مطلوبیت رفاه آینده را در زمان حال از آن خود نموده و بهای آنی را با درآمدهای آتی خود میپردازند. عقد نزدیک به لیزینگ یعنی فروش اقساطی (Instalment Sale) نیز در بخش کشاورزی با توجه به شواهد آماری سال ۹۸-۹۹ عملکرد قابل ملاحظه‌ای در مقام مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی کشور ندارد.

با توجه به این که بسیاری از بهره‌برداران بخش کشاورزی توان مالی لازم برای خرید تجهیزات و ماشین‌آلات که منجر به افزایش بهره‌وری و کارایی زمین و آب میشود را ندارند، لذا استفاده از ابزار لیزینگ و فروش اقساطی میتواند در رونق این مکانیزاسیون زراعی، نوسازی کشتی‌های ماهیگیری، نوسازی ناوگان حمل و نقل بهداشتی محصولات کشاورزی با توجه به اولویتهای توسعه کشاورزی نقش بسزایی داشته باشد.

مشارکت‌های مدنی هم که معمولاً از درآمیختن سهم‌الشرکه نقدی و یا غیرنقدی متعلق به اشخاص حقیقی و یا حقوقی متعدد به نحو مشاع، به منظور انتفاع و طبق قرارداد منتهی میشود عمدتاً از کارآیی چندانی

در تامین مالی صنایع تبدیلی، تکمیلی، نگهداری و فرآوری برخوردار نیستند و مشکل طرح های نیمه تمام رهاشده یا منابع مالی نابسندۀ جهت اتمام طرح ها همچنان پابرجاست.

مسئله تامین سرمایه در گردش، برای واحدهای پسینی و پیشینی زنجیره تامین کشاورزی هم نیازی به توضیح ندارد و بیشتر واحدهای تبدیلی تکمیلی و فرآوری زیر ۳۰ درصد ظرفیت خود مشغول به فعالیت، عمدتاً بدهکار با سمت چپ تراز نامه متورم و گلابه مند و ناتوان از خرید مواد اولیه هستند.

روزگاری کمکهای فنی (Technical Assistance) در بخش کشاورزی ایران برای فراهم آوردن مهارت‌های فنی جهت کمک به طرح‌های تحقیقی-ترویجی، تهیه مطالعات امکان‌سنجی، طراحی و مهندسی شرکتهای تعاونی تولید و سهامی زراعی و ارائه خدمات مشاوره‌ای از قبیل جهت‌دهی سیاست‌ها، مطالعات زیر بخش‌ها، تحقیقات و آموزش حضور جدی در عرصه تولید داشت اما امروزه بسیار کمرنگ شده است.

خطوط اعتباری (Line of Financing) در بخش کشاورزی هم کم‌رمق بوده و با توجه به آماربانک مرکزی چندان قابل اهمیت نیست. بانکها کمتر در بخش کشاورزی تمایل به مشارکت در سرمایه (Equity Participation) دارند. چون کنترل ریسک‌ها در این بخش با پیچیدگی‌های ناشی از عدم ثبات در سیاستها و فقدان اعتبار سنجی صاحبان سهام گره خورده است.

شواهد، همگی موید این واقعیت عینی است که سیستم بانکی با محوریت بانک کشاورزی به تنهایی پاسخگوی نیازهای مالی حل مسایل کشاورزی ایران نمی‌باشد و قطعاً باید با تجدید نظر در شاخصهای مالی بازده و طرح صورتبندی تازه‌ای از ریسک‌ها در کشاورزی ایران؛ بحران‌های مداوم را به شکل هوشمندانه تری با ابزارهای مالی نوین مدیریت و کنترل نمود.

بسیاری از بحران‌های چندماهه اخیر از جمله بحران مرغ، تخم مرغ و بحران جوجه یک‌روزه و بحران قیمت تمام‌شده محصولات راهبردی؛ ریشه در عدم طراحی‌های مالی بسته‌های حمایتی دارد حتی برنامه حمایتی قیمتی محصولات لبنی نیز در آستانه بحران قرار داشته، نابسندۀ و فاقد استراتژی مشخص است.

در حیطه تامین مالی خارجی نیز؛ روش‌های قرضی تامین مالی خارجی هم چه تامین مالی پروژه‌ای (فاینانس، ریفاینانس، یوزانس، خطوط

اعتباری، وام های بین المللی) بدلیل تحریم های ظالمانه کارایی چندانی ندارد. روش های غیر قرضی تامین مالی خارجی نیز مانند سرمایه گذاری مستقیم خارجی، سرمایه گذاری غیر مستقیم خارجی و تجارت متقابل در این مقطع کارساز نیست.

تامین مالی نوآوری و سرمایه گذاری جسورانه (VC) یا انواع شتاب دهنده ها (Accelerators)، فرشتگان کسب و کار (Angel investors)، تامین مالی جمعی (Crowdfunding) نیز در کشاورزی ایران هنوز جای مطمئنی باز نکرده است. به نظر می رسد که روش های سنتی تامین مالی در بخش کشاورزی ایران دیگر کارساز و کارآ نبوده و با سیاستهای محوری و استراتژیهای کلان بخش و حتی رخدادهای عدم قطعیت ها و کثرت ریسک ها همخوانی و سازگاری حداقلی پیدا نموده است.

سیاستگذار کشاورزی باید بتواند گزینه های سرمایه گذاری جدیدی را برای رونق قراردادهای آتی و اختیار معامله، در اختیار سرمایه گذاران، شرکتها و نهادهای مالی قرار دهد. بنابراین باید سریعاً با برنامه ریزی جدید و طراحی تازه ای از ترکیب ویژگیهای اوراق بدهی، سهام و اوراق مشتقه، ابزارها و امکانات مالی در اختیار بخش کشاورزی ایران را احصا و تقویم نموده و بدنبال اجرایی نمودن آنها در جستجوی تشکیل سبد هوشمندی از ابزارهای مالی در کشاورزی ایران بود.

***حسین شیرزاد معاون سابق وزیر جهاد کشاورزی و مدیرعامل سابق سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران**